

رابرت اروین  
ترجمه عباس امام

# توین بی و ابن خلدون\*

آنجا که انتهای پر سکوت شب  
 تا بیکران  
 بر بستر تنهایی دشت های ما لبخند می زند  
 و  
 گله های خواب در بوده ما  
 با صدای تیز زنگوله های خود رو به روشنی خانه ره می سپرند  
 آنجا  
 گوسپندان در گرما گرم چرا،  
 گاه پرسه می زنند و گاه، چرا را رها می کنند .  
 اما آن گونه که شنیده ام  
 وه که چه شهری بوده این سبزه زار  
 شهری بزرگ و غرقه در کامیابی  
 قلب دیار ما .  
 و حاکم آن نیز  
 همواره  
 با ملازمان و ندیمان  
 چه در صلح و چه در جنگ  
 به مشاوره می نشست است . (از اشعار رابرت براونینگ<sup>۱</sup>)

طی سالهای پیش از جنگ جهانی اول، یک قطار مجلل و درجه یک وجود داشت که به صورت منظم، بین لندن و وین در رفت و آمد بود. در وین نیز هر دوشنبه و پنجشنبه، قطارهای مجلل دیگری همان مسافران را از آنجا به قسطنطنیه می برد. زمان این سفر ۷۵ ساعت و هزینه آن حدود ۲۳ پوند بود. در آن ایام پررونق، این قطار از یک امپراتوری به امپراتوری دیگر وارد و خارج می شد و مسافران انگلیسی به رسم معمول، بدون گذرنامه مسافرت می کردند. اما در حوالی سال ۱۹۲۱ اوضاع کاملاً دگرگون شده بود؛ براساس «قانون دفاع سرزمینی»، از سال ۱۹۱۵ گذرنامه ها دوباره معمول شد و اغلب اوقات در مسیر سفر به استانبول مأموران از مسافران تقاضای تحویل

گذرنامه و دیگر اوراق شناسایی می کردند. اما این بار قطارها نه از امپراتوری ها، بلکه از دولت شهرهایی با آینده ای نامطمئن عبور می کردند تا به ترکیه برسند؛ ترکیه ای که خود دست به گریبان جنگی بود که هدف آن تبدیل مردم ترك به «ملت ترك» به مفهوم نوین کلمه بود. در همین قطارها و در مسیر نیش [در صربستان آن زمان] به آدریانوپل بود که آرنولد توین بی در سپتامبر ۱۹۲۱ در گرماگرم لحظات الهام بخش نوآوری برای نخستین بار طرح کلی و اولیه اثر عظیم خود موسوم به بررسی تاریخ (A Study of History) را در ذهن پروراند؛ و تا چهل سال بعد ذهن و قلم او مدام درگیر به فرجام رساندن این طرح عظیم بود.<sup>۲</sup>

آرنولد توین بی به سال ۱۸۸۹ به دنیا آمد و در وینچستر و بالی یول به تحصیل پرداخت. زمانی که توین بی دانشجوی دوره لیسانس بود با عرب شناس پر آوازه، دی. اس. مارگولیوت، آشنا شد. مارگولیوت به توین بی گفته بود عادت دارد سالی یک بار قرآن را به زبان اصلی آن (عربی) بخواند و ظاهراً همین گفته باعث شد تا او مارگولیوت را تحسین کند. «زیرا حجم قرآن تا حدود زیادی از کتاب مقدس بیشتر است». و همین نکته نشان می دهد که توین بی احتمالاً هیچ گاه قرآن را به چشم خود ندیده بود. چراکه قرآن در واقع حتی از بخش عهد جدید کتاب مقدس نیز کم حجم تر است.<sup>۳</sup> در جریان جنگ جهانی اول، توین بی علاوه بر اشتغالات دیگر خود، روی «کتاب آبی» در زمینه کشتار جمعی ارامنه و تبعید آنها از امپراتوری عثمانی کار می کرد که بعدها این کتاب در بازار نشر با عنوان «برخورد با ارامنه در امپراتوری عثمانی» منتشر گردید. وی در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۹ به عنوان عضو بخش خاورمیانه، در کنفرانس صلح پاریس شرکت کرد. در سالهای پس از جنگ نیز توین بی به روابط و مناقشات یونان و ترکیه علاقه مند شد. از سال ۱۹۱۵ به بعد، نزد علی رضا بیگ در دانشکده مطالعات شرقی دانشگاه لندن اقدام به فراگیری زبان ترکی نمود، و بعد بین سالهای ۱۹۱۹-۲۴ با همیلتون گیب و توماس آرنولد زبان عربی را آموخت؛ هرچند به نظر می رسد که وی هیچ گاه عربی را براحتی نمی خوانده است.<sup>۴</sup> در سال ۱۹۱۹ وی به استادی کرسی زبان یونانی در دانشگاه کینگز لندن برگزیده شد. اما هیاهوی ایجاد شده در اثر انتشار کتاب مسأله غرب در روابط یونان و ترکیه او را به ناچار در سال ۱۹۲۳ مجبور به استعفا کرد. از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۵۵ توین بی مدیر مطالعات و پژوهشها در مؤسسه Chatham House بود و سرانجام نیز در سال ۱۹۷۵ چشم از جهان فرو بست.<sup>۵</sup>

در سال ۱۹۳۳، سه جلد اول شاهکار توین بی، یعنی بررسی تاریخ، به چاپ رسید و

جلدهای چهارم تا ششم آن در سال ۱۹۳۹ منتشر گردید که با توجه به اوضاع و احوال آن ایام مطالب این دو جلد عمدتاً به مسأله نظامیگری می پرداخت. جلدهای هفتم تا دهم نیز در سال ۱۹۵۴ انتشار یافت که برجستگی عمده این چهار جلد پرداختن به موضوعات دینی بود. وی سرانجام، در سال ۱۹۶۱ کتاب بازاندیشیها (Reconsiderations) را چاپ کرد و کوشید تا در آن به انتقادات علیه جلدهای قبلی کتاب خود پاسخ دهد. در سال ۱۹۲۱، زمانی که وی نخستین بار به فکر نوشتن بررسی تاریخ افتاد، هنوز در ترکیه عملاً حکومت خلافت عثمانی برقرار بود؛ هرچند سه سال بعد در ۱۹۲۴ این نظام حکومتی از ترکیه برچیده شد. مرزهای ترکیه مورد مناقشه بود و در آناتولی جنگی خونین جریان داشت. در اسکندریه مصر، مردم علیه حاکمیت بریتانیا شورش کرده و سوریه نیز به ناچار تسلیم حاکمیت فرانسویها شده بود و به طور کلی، بریتانیا و فرانسه دست اندکار تحکیم سلطه خود بر خاور نزدیک و شمال آفریقا بودند. ولی زمانی که توین بی این اثر تاریخی عظیم خود را به پایان رساند، بیشتر کشورهای خاور نزدیک و شمال آفریقا استقلال خود را از استعمارگران بازپس گرفته بودند؛ هرچند در الجزایر جنگ شدید ضد استعماری همچنان ادامه داشت.

توین بی به عنوان مدیر مطالعات و پژوهشهای Chatham House، بین سالهای ۱۹۲۵-۱۹۴۶ هر ساله کتاب گزیده مسائل بین المللی (Survey of International Affairs) را در مورد مسائل سیاسی و از جمله مناقشه فلسطین، منتشر می کرد.<sup>۶</sup> دغدغه خاطر توین بی در مورد مسائل سیاسی عصر باعث ژرف اندیشی وی در این زمینه و شکل گیری بررسی تاریخ گردید. از میان مسائل سیاسی فراوان می توان به دو نمونه اشاره کرد: نخست، موفقیت سریع شورش عبدالکریم در اواخر دهه ۱۹۲۰ در مراکش و دوم، اغتشاشات دوره وزیری در ایالت سرحد شمال غربی هندوستان در دوره استعمار انگلیس. این دو رویداد، یعنی تقلید روش قدرتهای امپراتوری توسط بربرها و نیز توانایی بربرها (به واسطه تعداد زیادشان) و تحت فشار قرار دادن کامل قدرتهای امپراتوری، بر ذهنیت توین بی تأثیر فراوانی داشت.<sup>۷</sup> دورانی که توین بی طی آن دست به نگارش زد، دوران پیدایش ملتها و رشد ملی گرایی بود و از نظر وی، پیدایش ملتها پدیده ای جدید و نامطلوب بود. توین بی امید داشت که نظام دولت شهرها مقدمه ای بر استقرار یک تمدن جهانی باشد؛ اما احساسات ضد ملی گرایی وی چندان هم روشن نبود. به عنوان مثال، وی آتاتورک را تحسین می کرد. همچنین، او طرفدار گسترش و ترویج ملی گرایی اعراب علیه امپریالیزم و

صهیونیزم بود، و به همین دلیل همواره از ملتهای نوپای جهان سوم در مبارزه علیه [استعمار] انگلیس و فرانسه حمایت می کرد.

از دیگر نشریاتی که در Chatham House تحت مدیریت توین بی منتشر می شد، مجموعه سالنامه های بین المللی (International Yearbooks) بود که نوعاً مطالبی در مورد ملتهای جدید و نوپا، تعیین مرزهای جدید ملی، سیاست و خط مشی دولت شهرها و نظایر آنها را مورد بحث قرار می داد. اما موضوع مورد بحث کتاب بررسی تاریخ این گونه مسائل نبود. دستمایه اصلی این کتاب عظیم بررسی انواع تمدنها بود. به اعتقاد توین بی، کوچک ترین واحد قابل فهم پژوهشهای تاریخی، تمدنها هستند. هدف کتاب بررسی تاریخ علاوه بر اهداف دیگر، این بود که در برابر تاریخ نگاری قرن بیستم (که مبتنی بر تقسیم بندی سنتی ادوار تاریخی و اراضی جغرافیایی است) جدلی بسیار گسترده و قوی را مطرح سازد.

همچنین از دیگر اهداف این کتاب این بود که گذشته جهان را به گونه ای توصیف کند که «اروپا محور» یا مبتنی بر «پیروزی غرب» نباشد. به تعبیر توین بی، مورخ بودن یعنی تلاش فرد در درنوردیدن زمان و مکانی که در آن به دنیا آمده و رشد کرده است و این یعنی تلاش در تلقی تاریخ از موضع غیر شخصی؛ این دیدگاه از نقشی محوری برخوردار بوده و در نتیجه، دارای ارزش عینی بیشتری است.<sup>۸</sup> از دیدگاه توین بی، تمدنها نه تنها کوچک ترین واحد قابل فهم پژوهش، بلکه علاوه بر این، تابع فرآیندهای خاصی هستند که وی کوشیده تا طرح کلی این فرآیندها را ارائه دهد. برداشت توین بی از تمدن را (شاید به گونه ای تخیلی و در عین حال بسیار غیر دلچسب) می توان به صورت نوعی مجموعه مهره های بی اراده (An Array Of automata) تصور کرد که در زمانهای گوناگون به حرکت درآمده اند؛ هرچند اجزاء این مجموعه نیز خود یکایک، دستخوش حرکتی می شوند که در مجموع با حرکت کل مجموعه مشابهت دارد. عامل حرکت تمدنها اقلیتهای خلاق هستند، که با حالت اصطلاحاً نوسانی «تهاجم و تدافع» (Challenge and response) حرکت می کنند و در عین حال، رشته های وابستگی و همبستگی خود به تمدنهای مجاور را از بین نمی برند. اما هرگاه همین اقلیتهای خلاق دچار تباهی شده و به اقلیتهای حاکم تبدیل شوند، در سرایشی سقوط قرار می گیرند و حرکتهای آنها پیش از پیش در محدودیت قرار می گیرد. تمدنی که نیروی محرك آن فروکش کرده باشد ادعای برپایی حکومت جهانی را مطرح می سازد. از این مرحله به بعد است که حرکت این تمدن دستخوش نوعی آهنگ یکنواخت و ثابت همیشگی

می‌گردد. سپس کانون توجه مورخ از نیروی محرك اصلی تمدن به سمت دیگری منحرف می‌شود. در این وضعیت، نگاهها متوجه پرولتاریای داخلی و نیز «پرولتاریای خارجی» (اصطلاح مورد علاقه توین بی برای اطلاق به جماعت‌های غیرتمدن مرزنشین) می‌شود. اما هیچ‌یک از این نیروها (خواه آنها که از هیچ تلاشی برای درهم شکستن فشار تهاجمی فروگذار نمی‌کنند و خواه آنها که از کارهای آن آگاهانه سرمشق می‌گیرند) قادر به پیشگیری از فروپاشی نهایی تمدن نیستند. به عبارت دیگر، با فروپاشی و انهدام این به اصطلاح مجموعه مهره‌های بی‌اراده، فرهنگ‌های پوسیده و پراکنده نیز از هم می‌پاشند و هریک به گوشه‌ای پرت می‌شوند. شاید بتوان گفت که این وضعیت به این می‌ماند که گویی از خاکستر این دستگاه فروپاشیده بوی پیدایش مذهبی متعالی‌تر به مشام می‌رسد.

در هر مرحله‌ای روند، سروصداهای جانبی عجیب و غریب این دستگاه با آن همه سیم پیچ، اهرم و چندین ترمز (براساس قانون و اصل تصعید) همچون پیچ و مهره‌های اقلیمی، گاه باعث تثبیت و گاه باعث تغییر اوضاع می‌گردند و گروه‌های نژادی پراکنده در کوه و دشتها با سردادن صدای ارواح گونه امپراتوری‌ها و خلافت‌های ویران شده (صدایی که مانند بخار از این دستگاه فوران می‌کند) فرهنگی دیگرگونه را در قالب فرهنگ‌های جدید شکل می‌دهد. و اگر خوب دقت کنیم، در ورای این همه صداهای غریب می‌توان آهنگ منظم و عظیم دو نیروی متقابل یین و یانگ (Yin and Yang) در فرهنگ چین را شنید که فضای کارگاه تاریخ را به لرزه درآورده‌اند؛ همان کارگاهی که خالق هستی در آنجا دست اندرکار آزمون و ارزیابی این گونه دستگاه‌هاست.

برداشت توین بی از تاریخ، برداشتی سرشار از استعاره و کنایه است. به همین علت، وی در

کار خود از آثار ادبی زیاد بهره‌گیری می‌کند و در نتیجه، این اثر وی مورد توجه خاص ادبا قرار گرفته است: بررسی تاریخ همانند یک اثر ادبی از منابع ادبی استفاده کرده و اطلاعات خود را از آنها اخذ کرده است. توین بی در زمره شیفتگان آثار ادبا و شعریایی مانند مردیت (Meredith) و براونینگ بود، و در مورد براونینگ می‌دانیم که مضمون «تهاجم و تدافع» در اشعار وی از برجستگی خاصی برخوردار بوده است.

پس هر تلخی دیگران را پاسخی نرم بگذار که تلخی کره ارض را سختی می‌بخشد  
 هر نیشتری که بر جسم می‌زنند از آن روست که اثری بر جای بگذارد<sup>۹</sup>

یکی از تصاویر ادبی که تأثیر قاطع و در عین حال گسترده‌ای بر اندیشه توین بی بر جای گذاشته است، عبارت است از تصویر جماعات وحشی آسیایی که در آن واحد هم به صورت ویران‌کنندگان تمدن غربی و هم به عنوان احیاکنندگان بالقوه آن تلقی شده‌اند. شایان ذکر است که در دهه‌های آغازین قرن بیستم این گونه تصور و تصویر، به گواهی آثار ادبی زیر، از سوی ادبا و شعرا به گونه‌ای گسترده مورد استفاده قرار گرفته بوده است. نظری به هرج و مرج (نوشته هرمان هسه، ۱۹۲۰)، جنگ، پیشرفت و پایان تاریخ (نوشته ولادیمیر سولوویف، ۱۹۰۰)، سرزمین هرز (سروده تی. اس. الیوت، ۱۹۲۲)، آنابس (نوشته سن جان پرسه، ۱۹۲۴) و منظومه درانتظار بربرها (سروده کنستانتین کاوافی، ۱۹۰۴). اما اگر به این تأثیر متقابل ادبی از دیدگاهی دیگر نیز نگاه کنیم خواهیم دید که تأثیر توین بی بر ادبا بیشتر بوده تا بر مورخان. از جمله افرادی که این گونه از توین بی تأثیر پذیرفتند، می‌توان از این چهره‌های ادبی نام برد: آلدوس هاکسلی، ارنست رابرت کرتیس و اورتگای گاست. علاوه بر این، نظریه‌های توین بی در مورد صعود و سقوط چرخه‌ای تمدنها، در بین نویسندگان آثار داستانی تخیلی محبوبیت خاصی داشته و نظرات وی به صورتی هیجان‌برانگیز در مجموعه‌هایی داستانی، مانند سه گانه‌های بنیاد (اسحاق آسیموف، ۱۹۵۱-۱۹۵۳) انسانهای متناقض (چارلز هارنس، ۱۹۵۳)، ریگ روان (فرانک هربرت، ۱۹۶۵) و جهان بی‌زمان (لری نی‌ون، ۱۹۶۷) مورد استفاده قرار گرفته‌اند.<sup>۱۰</sup>

حتی امروزه همه مشتریان پروپاقرص کتابفروشیهای کتابهای دست دوم لندن می‌دانند که هیچ کتابی به فراوانی نسخه خلاصه و دو جلدی بررسی تاریخ در کتابفروشیها وجود ندارد.<sup>۱۱</sup> اما در عین حال این کتاب، چه به صورت گزیده و خلاصه و چه به صورت کامل آن، دیگر خریداران چندانی ندارد و آنچنان مطرح نیست. در واقع از دهه ۱۹۳۰ به بعد، بررسی تاریخ مورد انتقادهای

وسیع و کوبنده بسیاری از مورخان حرفه‌ای مانند تایلور (A.J.P. Taylor)، تره‌ور راپر (H.R. Trevor-Roper)، آر.اچ. تاوینی (R.H. Tawney)، پیتر گیل (Peter Geyl) و مانند ایشان قرار گرفته است.<sup>۱۲</sup> در مورد نظریه و دیدگاه توین بی در زمینه تاریخ خاورمیانه و تمدن اسلامی نیز باید گفت نظرات وی از سوی صاحب نظران طراز اولی مانند گرونباوم (Gustav Von Gru-nebaum) ایلی کدوری (Elie Kedourie)، برتولد اسپولر (Bertold Spuler) و گاتهودل ویل (Gotthold Weil) به صورت نقادانه مورد ارزیابی قرار گرفته است.<sup>۱۳</sup> البته بسیاری از خطاهای توین بی در زمینه تاریخ خاورمیانه و تمدن اسلامی نه نتیجه و محصول کار شخص وی، بلکه حاصل مطالعه او از نوشته‌های موجود خاورشناسان آن دوره بود. می‌دانیم که توین بی از آثار کسانی همچون توماس آرنولد (مانند کتاب خلافت، چاپ ۱۹۲۴، آکسفورد) و ادوارد براون (مانند کتاب دو جلدی تاریخ ادبیات ایران، چاپ ۱۹۰۲-۱۹۰۶ لندن) در نوشته‌های خود بسیار استفاده کرده است. اما با این همه، هرچند پاره‌ای اشتباهات توین بی غیر قابل چشم‌پوشی است، در عین حال مورخان تاریخ خاورمیانه، در بررسی تاریخ نظرات سودمند و راهگشایی را مشاهده کرده‌اند و در حقیقت، توین بی بر نویسندگان حوزه تاریخ خاورمیانه تأثیری عمیق و گسترده بر جای گذاشته است. بویژه آلبرت حورانی با زبانی رسا احترام عمیق خود نسبت به تحقیقات و دیدگاه‌های توین بی و نیز تأثیرپذیری شخص خود از بررسی تاریخ توین بی را (بویژه در مورد اقلیتها و مفهوم تقلید فرهنگی) بیان کرده است.<sup>۱۴</sup> کتاب سه جلدی مارشال هادگسن با عنوان: نقش خطیر اسلام: وجدان و تاریخ در تمدن جهان<sup>۱۵</sup> نیز به وضوح، تا حدود زیادی و امدار بررسی تاریخ است؛ بخصوص تصمیم هادگسن در مورد مطالعه تمدنها برحسب تحولات درونی آنها، تأکید بر حالت شبه خودمختاری تمدنهای ترکی-ایرانی و نیز تأکید بر تقلید «پرولتاریا» دارای نمود و برجستگی بسیاری است. با این همه، هادگسن تمام نظرات توین بی را بی‌کم و کاست نپذیرفته است. چراکه وی اعتقاد دارد واحد اصلی مطالعه و بررسی تاریخ برای فرد مورخ، نه یک «تمدن»، بلکه کل منطقه‌ای است که از اقیانوس اطلس تا کرانه آسیایی اقیانوس آرام را دربر می‌گیرد. البته می‌دانیم که هادگسن پاره‌ای از نظریه‌های خود را از طریق مطالعه مستقیم آثار ابن خلدون استخراج کرده است. اگر بخواهیم از تأثیرپذیری هادگسن از کسان دیگر سخن بگوییم کاری سخت و متعصبانه کرده‌ایم. هرچند، کتاب دیوید آیالون با عنوان: باروت و سلاح گرم در پادشاهی مملوکان؛ چالشی در برابر جامعه قرون وسطایی<sup>۱۶</sup> نیز تا حدودی متأثر از نظریه «تهاجم و تدافع»



توین بی بوده است. همچنین دو کتاب مونتگمری وات با عنوان محمد [ص] در مکه و محمد [ص] در مدینه نیز بازتاب تصویر توین بی از پیامبر اسلام است که آن حضرت را به صورت فردی تابع قانون عقب نشینی و بازگشت معرفی کرده است؛ هر چند وی معتقد است که پیامبر اسلام نتوانست، به تعبیر وی، از اصل تصعید (Etherealization) نیز تبعیت کند. و بالاخره، پردازش مجدد و روزآمد کردن نظریات ابن خلدون از سوی ارنست گلنر (Ernest Gellner) نیز تا حدودی می تواند نشانگر تأثیرپذیری توین بی باشد و شاهد این مدعا، استفاده گلنر از اصطلاح پرولتاریای بیرونی قبیله است.<sup>۱۷</sup> علاوه بر اینها، موضع ضد استعماری و ضد صهیونیستی توین بی نیز باعث محبوبیت وی نزد مورخان عرب گردیده است. نخستین جلد گزیده سامرویل (Somervell) از نظریات توین بی، در سال ۱۹۵۵ به عربی ترجمه شد و به همین دلیل، نظرات وی از آن تاریخ به بعد در دسترس خوانندگان و مورخان عرب قرار داشته است.<sup>۱۸</sup>

با توجه به ذکر نکات مثبت و منفی فوق، دیگر به ارائه یک بررسی کلی از دیدگاههای توین بی در مورد اسلام و یا آنچه وی تمدن اسلامی می پنداشت، نیازی نداریم. اما در عوض، بررسی دقیق ارتباط بین بررسی تاریخ توین بی و مقدمه ابن خلدون مبنایی به وجود می آورد که در چارچوب آن بتوان در مورد پاره ای مسائل مهم تاریخ اسلام اندیشه کرد. از جمله این مسائل می توان موارد زیر را برشمرد:

۱. بین قبایل بادیه نشین و حکومتهای برده دار چه رابطه ای وجود داشت؟
  ۲. قبایل بادیه نشین دارای چه نوع فرهنگی هستند؟
  ۳. چه عاملی باعث هجوم قبایل بادیه نشین به جوامع غیر کوچنده (یا مستقر) می شود؟
  ۴. آیا عاملی جبری به نام چرخه فساد (Cycle of Decay) وجود دارد که خاندانهای دارای خاستگاه بادیه نشینی، به ناچار به آن مبتلا می گردند؟
  ۵. بین دولتهای برده دار ممالیک و عثمانی از سویی و خاندانهای دارای خاستگاه بادیه نشینی از سوی دیگر، چه نوع رابطه ای وجود داشته است؟
- این گونه سؤالات نه تنها در نوشته های ابن خلدون و توین بی، بلکه در مباحث جدید دهه های اخیر نیز توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است.<sup>۱۹</sup>
- در بررسی اظهارات توین بی در مورد ابن خلدون باید به یاد داشت که نقل نظرات ابن خلدون از سوی توین بی دارای اهمیت فراوانی است. چرا که تا پیش از ارائه ترجمه فرانتس روزنتال از

مقدمه ابن خلدون، توین بی بیش از هرکس دیگری در راه شناساندن نظریات ابن خلدون به جهان انگلیسی زبان کمک کرده بود. ۲۰ در واقع، بررسی رابطه بین توین بی و ابن خلدون کاری است نسبتاً مشکل؛ یعنی نقل قول توین بی از ابن خلدون یک چیز است و سخن شخص ابن خلدون چیز دیگر. بنابراین، ابعاد و حدود توافق دیدگاههای توین بی و ابن خلدون و همچنین منابع مختلفی که به صورت حلقه واسط (یا در بعضی موارد به صورت جایگزین) نشانگر تشابه نظرات توین بی و ابن خلدون تلقی شده اند، شایسته توجه است.

ابن خلدون (۱۳۳۲-۱۴۰۶ م.)، فیلسوف و مورخ اهل شمال آفریقا، از قهرمانان فکری مورد علاقه توین بی به شمار می آمده است. به اعتقاد توین بی، ابن خلدون در همان جایگاه رفیع و ارزشمند قرار می گیرد (توضیحات مربوط به این جایگاه رفیع در جلد دهم بررسی تاریخ ذکر گردیده است) که آگوستین قدیس، عطاملک جوینی، کلارندون (Clarendon) و گیبون (Gibbon) در آن قرار گرفته اند. از نظر توین بی، ابن خلدون از تمام ویژگیهای برجسته یک بزرگمرد راستین برخوردار بوده است. اولاً، ابن خلدون تجسم «قانون عقب نشینی یا انزوا» بوده؛ چرا که می دانیم ابن خلدون در سال ۱۳۷۵ میلادی از شغل پر مشغله قضاوت در دادگاههای شرعی اسلامی در شمال آفریقا کناره گرفت. ثانیاً، ابن خلدون نمونه بارز «قانون تصعید» بود (منظور توین بی از این اصطلاح، عبارت است از آرمانی سازی یا معنویت بخشیدن به زندگی). چرا که وی در یک دوره انزوای چهارساله، کتاب مقدمه را به رشته تحریر درآورد که در واقع، بررسی نظری قوانین تاریخ بود؛ یعنی بررسی اصول بنیادین صعود و سقوط خاندانهای حکومتی. از دیدگاه توین بی، ابن خلدون مظهر «قانون بازگشت» بود. چرا که وی مجدداً به عالم سیاست مغرب عربی و مصر روی آورد. ۲۱

علاوه بر این، طبعاً محتوای مطالب مقدمه با نظرات توین بی همخوانی و مطابقت بسیاری داشته است. انگیزه اصلی ابن خلدون (همانند انگیزه گیون، ولنی و شخص توین بی) در نگارش کتاب عظیم خود، متأثر از مشاهده ویرانه ها بود؛ یعنی مشاهده ویرانی و اضمحلال دولت شمال آفریقا. ۲۲ در فرهنگ غرب، پیشگوییهای مورخانه کمتر رواج داشته است (هرچند توین بی به اعراب خرده می گرفت که چرا در گذشته ها علی رغم وجود آن همه ویرانی و نابسامانی پیرامون خود در این باره تدقیق و کنجکاوی نکرده اند). ۲۳ ابن خلدون در مقدمه، از عظمت و شکوه گذشته ای یاد می کند که اکنون در دوران آشفتگی و ویرانی، آثار آن بر شمال آفریقا بر جای مانده

است: در گذشته، کل منطقه بین سودان و دریای مدیترانه مسکونی و آباد بوده است. شاهد این مدعا وجود بقایای تمدنی (مانند ستونهای یادبود، آثار معماری و مجسمه‌ها و بقایای روستاها و قصبات) می‌باشد. ۲۴ اما آن همه شکوه و عظمت به انهدام و ویرانی تبدیل شده‌اند. آیا براستی، گذار از عظمت و مجد امپراتوری به ویرانی، سرنوشتی محتوم و مقدر است؟ تلاش ابن خلدون در ارائه پاسخ به این گونه پرسشها در تاریخ نگاری اسلامی تلاشی بی نظیر بوده است.

به اعتقاد ابن خلدون، دو یورش ویرانگر باعث ایجاد گسستگی در تاریخ شمال آفریقا گردیده است: نخست یورش سپاهیان عرب مسلمان در قرن هفتم میلادی و سپس هجوم قبایل بنی هلال و بنی سلیم در قرن یازدهم میلادی. نتیجه یورش اول، اشغال شهرها بود؛ ولی چندان آسیبی به جامعه غیر کوچنده نرسید. اما در نتیجه هجوم دوم دو قبیله بزرگ فوق (که به گفته ابن خلدون، از سوی وزیری فاطمی گسیل گشته بودند) شمال آفریقا در سال ۱۰۵۱ ویران گردید، و در زمان ابن خلدون (یعنی قرن چهاردهم میلادی) هنوز هم آثار این دمار و ویرانی به چشم دیده می‌شد. به عبارت دیگر، تا ۳۵۰ سال پس از حمله بنی هلال و بنی سلیم هنوز هم پیامدهای ویرانگری این هجوم، قابل مشاهده بوده است. در اندیشه ابن خلدون، این مفهوم که صعود و سقوط تمدنها را باید برحسب تقابل بین کوچندگی و غیر کوچندگی درک کرد، از جایگاهی اساسی و محوری برخوردار است. قبایل کوچنده، به علت دشواریهای زندگی بیابانی، روحیه «همبستگی قومی» (یا به تعبیر ابن خلدون «عصبیة») نیرومندی در خود به وجود می‌آورند. برعکس، قبایل غیر کوچنده یا یکجانشین دارای «عصبیة» نیستند و در نتیجه، قبایل کوچنده برخوردار از عصبیه، بر قبایل یا جوامع غیر کوچنده چیره می‌شوند؛ هر چند گروههای غیر کوچنده مغلوب از نظر جمعیت و تعداد به مراتب تعدادشان بیشتر باشد. به رغم این که عامل ضروری پیروزی در این مورد، وجود احساس همبستگی قومی-قبیله‌ای است، مذهب نیز به عنوان یک نیروی واحد، پایه‌های یک امپراتوری بادوام را پی‌ریزی می‌کند. چرا که مذهب قدرت تأثیرگذاری قبایل برخوردار از عصبیه را به مراتب افزایش می‌دهد.

نخستین حمله اعراب به شمال آفریقا (در قرن اول هجری) با هدایت مذهب صورت گرفت. اما ویرانیهای قرن یازدهم میلادی که در نتیجه حملات ویرانگر بنی هلال و بنی سلیم ایجاد شد، محصول انگیزه‌های مذهبی نبود و به همین دلیل پیامدهایی کاملاً منفی به بار آورد. توین بی نتوانست توضیحات و توجیهاات ابن خلدون در مورد حملات بنی هلال و بنی سلیم به شمال آفریقا

را مورد تردید قرار دهد؛ هرچند ما می‌دانیم که از آن زمان تاکنون، این گونه نظریات از جهات مختلفی مورد مخالفت قرار گرفته‌اند. ۲۵ اعراب قرن هفتم میلادی (یا قرن اول هجری) توانستند اعتبار مالی لازم برای برقراری یک امپراتوری گسترده، فراگیر و بادوام در شمال آفریقا را فراهم سازند.

اما با گذشت زمان و یکجانشینی آنها، احساس عصبیه از وجود آنها رخت بریست و نخبگان حاکم عرب قربانی خطرات دوگانه «تجمل‌گرایی» و «استبداد و خودکامگی» گردیدند. بنا به نظر ابن خلدون، دوره‌ی زمانی متعارف برای استقرار امپراتوری قبایل کوچنده بر قبایل غیر کوچنده، یک دوره‌ی چهار نسلی، یعنی در حدود ۱۲۰ سال است. توین بی نیز با این نظر کاملاً توافق دارد. وی به طور کلی از مقدمه به خاطر عظمت ابعاد آن تجلیل می‌کند. مقدمه نیز همانند بررسی تاریخ، مؤید این است که فرآیند تاریخی، فرآیندی است چرخه‌ای یا دوری. همچنین، توین بی به این نکته پی برده بود که ابن خلدون نیز فردی بدبین بوده است. توین بی که بررسی تاریخ وی با گذشت زمان، هرچه بیشتر به سمت خداپاوری و خدامحوری گرایش پیدا می‌کرد، از دیدگاه‌های ابن خلدون استقبال می‌نمود. در همین مورد می‌توان نقل قول زیر را از وی مطرح ساخت: امور انسانی، زمینه‌ی قابل فهمی برای مطالعه نیستند. بنا به گفته‌ی توین بی، ابن خلدون ... تصویری از تاریخ ارائه کرده که این تصویر مرزهای جهان را درهم کوبیده و با درنوردیدن آن، پای در آخرت می‌گذارد. ابن خلدون از جامعه‌شناسی به الهیات رسیده بود و همین قرابت‌های فکری باعث شد تا توین بی شیفته‌ی ابن خلدون گردد و او را جزء اجداد و اسلاف فکری خود به شمار آورد. (همچنان که خورخه لوئیس بورخس می‌گوید، واقعیت این است که هر نویسنده‌ای اسلاف خود را بازآفرینی می‌کند. اثر نویسنده در واقع باعث ایجاد حک و اصلاحاتی در برداشت ما از گذشته می‌شود). ۲۶

اما با این همه، برداشت و تصور توین بی از تاریخ، از جنبه‌های بسیاری با برداشت و تصور ابن خلدون تفاوت دارد. توین بی با این نظر مخالف است که همبستگی قومی-قبیله‌ای (عصبیه) فقط در انحصار قبایل کوچنده یا، به تعبیر وی، پرولتاریای خارجی است. ۲۷ او از این که ابن خلدون نتوانسته وجود عصبیه را در جوامع شهری نیز پیش‌بینی کند اظهار تأسف کرده است. آیا براستی توین بی معتقد بود که ساکنان دولت شهرهای ایتالیای قرن چهاردهم میلادی نیز از عصبیه برخوردار بوده‌اند؟ توین بی پیدایش عصبیه را محصول زندگی کوچ‌نشینی در صحرا و عامل نیرومندترسازی قبایل در برابر دیگران نمی‌دانست. توین بی عقیده داشت که چرخه‌ی صعود و

اضمحلال مورد ادعای ابن خلدون فقط در مورد امپراتوری‌هایی مصداق دارد که بنیانگذاران آنها (به گفته وی) در طول تاریخ بشر، پنج مورد بیشتر نبوده‌اند: عموریان (Amorites) کلدانیها، اعراب قرن هفتم-هشتم میلادی (صدر اسلام، مغولها و عثمانیها).

ریشه این گونه نقاط ضعف ابن خلدون را باید در محدودیت اندیشه وی جستجو کرد؛ یعنی

دلیل این امر، زمان و مکان و اطلاعات محدود در دسترس وی در منطقه پرت و دورافتاده‌ای مانند مغرب عربی قرن چهاردهم میلادی بوده است. (اما به یقین، ما در اینجا با معمایی شبهه‌انگیز روبه‌رو هستیم و آن این است که به چه دلیل، امروزه فلسفه تاریخ این مرد قرون وسطایی اهل منطقه دورافتاده‌ای مانند شمال آفریقا، در مقایسه با توین بی دانشگاه رفته قرن بیستم از مقبولیت بیشتری برخوردار است.) توین بی از مطالعات ابن خلدون تحت تأثیر قرار گرفته بود اما درست مانند تأثیرپذیری وی از گیبون، این تأثیرپذیری بیشتر به صورت انگیزه گرفتن بوده تا نکته‌آموزی. یکی از اهداف عمده بررسی تاریخ نفی و طرد این نظر گیبون بود که ویرانی امپراتوری روم (یا در واقع هر امپراتوری دیگری) را محصول پیروزی بربریت و مذهب می‌دانست. به همین دلیل، برداشت

توین بی از تاریخ، تلاشی است در جهت اثبات این نکته که تهاجمات اقوام بربر وحشی، دلیل (و نه علت) فساد و تباهی درونی امپراتوری بوده است. توین بی به دلایل مختلفی نمی‌توانست این نظر ابن خلدون را بپذیرد که جماعات بیابانگرد را عامل اصلی پیدایش یا فروپاشی تمدنها تلقی کند. تمدنها همواره موتور محرک تاریخ بوده‌اند و همواره نیز بذر تباهی خود را با خود دارند.

توین بی اقوام کوچنده را به صورت پرولتاریای خارجی تصور می‌کرد که در آستانه تمدن به انتظار ایستاده‌اند (مانند اقوام موجود در تمدنهای رومی، اسلامی و چینی). فرد بادیه‌نشین ناچار است با سختی فراوان با محیط اطراف خود بچنگد تا قادر به چیره شدن بر آن باشد و برای چیرگی بر محیط چاره‌ای ندارد جز این که خود را با محیط سازگار کند؛ و وقتی که خود را با محیط سازگار

می‌کند به ناچار، به کیفر تخصصی شدن بیش از حد گرفتار می‌شود. به عبارت دیگر، او قدرت خلاقیت اجتماعی خود را از دست می‌دهد. از آنجا که قبایل بادیه‌نشین نه از آفرینندگی برخوردارند و نه از نوآوری، در نتیجه، آغازگر هجوم و حمله نمی‌شوند. برعکس، این گونه تهاجمات را باید برحسب فشار «تغییر اوضاع اقلیمی» از یک سو، و نیز «کشش وجود خلأ در جوامع یکجانشین مجاور» از سوی دیگر، توجیه و تفسیر کرد.<sup>۲۸</sup> در واقع در الگوی ارائه شده از سوی توین بی، فرد بادیه‌نشین بندرت، انسانی رفتار می‌کند. چرا که بادیه‌نشین شباهت فراوانی به جانور معروف داستانهای معروف دکتر دولیتل دارد که می‌گوید: «هلم بده تا با زور درت بیاورم!» به عنوان مثال، مغول موفق شد تا خود را به صورت جانور افسانه‌ای قنطورس (centaur) درآورد که نیمی اسب و نیمی انسان بود. ولی مغول با این کار در واقع باعث هتک حیثیت بشریت گردید.<sup>۲۹</sup> توین بی در چندین مورد، گروه‌بندیهای اقوام بادیه‌نشین را به دریا و لانه حشرات تشبیه کرده است. این تصویرها به تعبیر ادبا، تشبیهاتی غیربشری هستند و شاید این نکته معناداری باشد که چرا توین بی در بحث اصلی خود با اقوام بیابانگرد کاری ندارد، ولی در عوض، بلشویسم و غیرهدفدار بودن آینده را به شدت به باد انتقاد می‌گیرد.<sup>۳۰</sup>

هنگامی که توین بی به تهاجمات قبایل بیابانگرد، که ظاهراً بنا بر انگیزه‌های ایدئولوژیک صورت گرفته‌اند (مانند یورش سپاه اسلام در قرن هفتم میلادی و یا تهاجمات و هابیون در قرن هجدهم) می‌پردازد، بدرستی می‌گوید که این گونه جنبشهای دینی، در حقیقت محصول فرهنگ بیابان‌نشینی اقوام کوچنده بوده، بلکه محصول فرهنگ واحه‌نشینان بوده‌اند. او همچنین مجموعه عملیات نظامی آنان را نیز ناشی از هدایت و فرماندهی واحه‌نشینان می‌داند.<sup>۳۱</sup> خلاقیت بالقوه قبایل بادیه‌نشین همواره مقهور سختیهای محیط و سازگاری با آن بوده است. در درون قبیله یا جماعت بادیه‌نشین، امکان وجود و بروز خلاقیت وجود نداشته، تا چه رسد به امکان بروز خلاقیت در خیل سپاهیان نظامی بادیه‌نشینان پیروزمند، هیچ‌گونه نوآوری را به جوامع فتح شده وارد نکرده‌اند. این قبایل، غیرمولد و در واقع به صورت طفیلی روزگار می‌گذرانند<sup>۳۲</sup> و در بهترین حالت نیز، مانند مغولها و عثمانیها، خود را از شبان‌رماها به شبان‌انسانها تبدیل می‌کردند. (و این همه، نقطه مقابل دیدگاه اچ. جی. ولز در تاریخ جهان است که بادیه‌نشینان را به عنوان احیاگران فرهنگ، مورد تجلیل و تحسین قرار می‌دهد - به تعبیر خود وی، اینها همچون گاواهنی هستند که خاك كهنه تمدنهای فرسوده و پوسیده را درهم خرد می‌کنند. به عقیده ولز،

مغولها افراد آزاده و ماجراجویی بودند که به جوامع واقع در مسیر عبور خود حیات می بخشیدند).<sup>۳۳</sup> توین بی از ذکر برخی بخشهای بررسی تاریخ در کتاب بازاندیشیها خودداری کرده و یا آنها را تصحیح و اصلاح نموده، اما هیچ گاه از ارائه تصویر قبایل بادیه نشین به صورت «پرولتاریای خارجی و بی باک» ابا نداشته است.<sup>۳۴</sup> ولی وقتی که وی قصد نوشتن یکی از تک نگاشتهای جالب خود در مورد تاریخ امپراتوری بیزانس قرن دهم را داشت، در آن ایام، نظریه اصالت اقلیم (climate theory) بی سروصدا کنار گذاشته شده و از چنگیزخان به واسطه نبوغ سازمان دهی اش تجلیل می شد.

هرچند ارزیابی توین بی از ابن خلدون به گونه ای است که از وی تجلیل می کند، ولی این ارزیابی نه صحیح و نه منصفانه است. وی ابن خلدون را یک مورخ ناکام و شکست خورده تاریخ تمدن می دانست، در حالی که می دانیم هدف ابن خلدون نوشتن تاریخ خاندانهای حکومتی (دولت) بوده است، نه تاریخ تمدنها، اتفاقاً واژه عربی مورد استفاده وی، یعنی دوله، نیز در اصل به معنای چرخش و صعود و سقوط چرخه ای یا دوره ای است.<sup>۳۵</sup> ثانیاً، ابن خلدون قصد نداشته نظریه ای را عرضه کند که در مورد تمام دولتهای سرتاسر جهان و یا حتی تمام دولتهای دارالاسلام، مصداق داشته باشد. همچنان که خود وی به صراحت بیان کرده، هدف وی ارائه نظریه ای برای شناخت تاریخ شمال آفریقا در دوره اسلامی بوده است.<sup>۳۶</sup> البته درست است که وی در این راه، مثالهایی نیز از تاریخ پیش از اسلام و تاریخ سرزمینهای شرقی ذکر می کند. همچنین این واقعیت نیز در دست است که ابن خلدون حوزه کار کتاب العبر را (که در حقیقت، نوعی گاهشمار به حساب می آید که بعد از مقدمه به رشته تحریر درآمده) تا حدی گسترش داد که سرزمینهای شرقی مسلمانان را نیز دربر می گرفت، اما با این همه، هدف عمده مقدمه پرداختن به مسائل نظری ناشی از مطالعه تاریخ شمال آفریقا و نقش اقوام بربر در آن تاریخ بوده است.

توین بی با نقل سخنان ابن خلدون در مورد نقش زیانبار بنی هلال، در زمینه اهمیت نقش این تهاجم در نظام اندیشه ابن خلدون، بیش از حد، اغراق گویی کرده است. البته می دانیم که ابن خلدون در ابتدای مقدمه در مورد این تهاجم قرن یازدهم میلادی نکاتی را بیان کرده، اما تأکید وی بیشتر بر ویرانیهای حاصل از شیوع طاعون یا مرگ سیاه است: در اواسط قرن هشتم [هجری] تمدنهای شرق و غرب دستخوش طاعون ویرانگری گردید که ملتها را نابود کرد و جمعیت را از بین برد. این طاعون بسیاری از محاسن تمدن را از میان برداشت و همین بیماری دولتهای فرتوت را

که عمرشان به سرآمده بود، نابود ساخت ... گویی عالم هستی جهان را به فراموشی و انهدام فراخوانده و جهان نیز این دعوت را پاسخ مثبت داده بود.<sup>۳۷</sup> ابن خلدون حتی می‌گفت که پس از ابتلای تمدنها به طاعون، آنچنان دگرگونیهای گسترده و وخامت باری سرتاسر عالم را فراگرفت که وی خود را متعهد ساخت تا شرح تاریخ آن را به نگارش درآورد. بنابراین، نگارش کتاب مقدمه و کتاب العبر و اکنشی در برابر گسترش طاعون در همان زمان (دهه ۱۳۴۰ میلادی) بود و نه در برابر آشوبهای قدیمی تر قرن یازدهم میلادی. اتفاقاً نکته اینجاست که ابن خلدون در مورد علل این طاعون فراگیر دلیل قاطعی را ذکر نکرده، بلکه در یک عبارت شگفت‌انگیز می‌گوید این طاعون نتیجه و محصول تمدن بوده است. چراکه به گفته وی، چنانچه ازدحام مردم در شهرها بسیار بیش از اندازه شود در این صورت انبوهی جمعیت منجر به آلودگی و عفونت در هوا خواهد شد.<sup>۳۸</sup>

آنجا که توین بی بر اهمیت لشکرکشی بنی هلال تأکید (یا در واقع، تأکید بیش از حد) می‌ورزید و همچنین در برخی از دیگر تفاسیر وی از مقدمه ابن خلدون، او صرفاً بر مبنای مطالعه بی‌پشتوانه شخص خود از آن کتاب اظهار نظر نمی‌کرد، بلکه نظرات خویش را به صورتی از کتاب امیل گوتیه (Emil F. Gautier) با عنوان اعصار ناشناخته مغرب (Les siecles obscurs du Maghreb) چاپ سال ۱۹۲۷ پاریس اخذ کرده بود؛ و می‌دانیم که گوتیه در آن ایام استاد جغرافیای دانشگاه الجزایر بوده است. هم از نظر گوتیه و هم بعدها از دیدگاه توین بی، ابن خلدون تنها نابغه جهان اسلام در اواخر دوران قرون وسطی تلقی شده است (هرچند که توین بی تمدن اسلامی آن دوره را تمدنی دهشتناک و وحشیانه می‌دانست). به تعبیر گوتیه، ابن خلدون نابغه‌ای کاملاً بی‌بدیل و الگوشکن و الگوآفرین بوده است. علاوه بر این، ابن خلدون در همان مکتب فکری-تاریخی‌ای قلم می‌زد که ژوان ویل (Join ville) و سن سیمون-یعنی مکتب تاریخنگاری «اشراف محور» (The gentilhomme). در این مکتب، افراد با اعیان و اشراف غرب مقایسه می‌شدند. چراکه به زعم معتقدان به این مکتب، ابن خلدون هرچند شرقی به حساب می‌آمد ولی تصور وی از تاریخ، تصویری غربی بود؛ از ابن خلدون و سخنان و تحلیل‌های او رایحه رنسانس به مشام می‌رسید. ابن خلدون برای شناساندن تاریخ مغرب عربی تلاشهای زیادی به عمل آورد؛ هرچند تاریخ این کشور، تحولی به مفهوم غربی کلمه از خود بروز نداد و به همین دلیل ابن خلدون به شکستی پیروزمندانه محکوم شد.

ایولاکوست (Yves Lacoste) در یکی از تک‌نگاشتهای خود در مورد ابن خلدون بدرستی



این نکته را که گوته چگونه یورشهای بنی هلال را نقطه محوری تاریخ شمال آفریقا می دانسته مورد کنکاش قرار داده است؛ و می دانیم که در تحلیل گوته اعراب یعنی بادیه نشین، و بادیه نشین، یعنی ویرانگر و اعراب نقطه مقابل بربرهای بومی و غیرکوچنده است. ظاهراً گوته معتقد است که پیام تاریخی ابن خلدون این بوده که اعراب شمال آفریقا و بربرها چه در گذشته و چه در آینده، شایسته برپا ساختن هویت ملی نبوده و نیستند. به گفته گوته، اعراب واجد دودمان و تبار، ولی در عین حال، فاقد روحیه اجدادی بودند. یقیناً در اینجا تناقض غم انگیزی وجود دارد و آن اینکه توین بی برای فرار از دست دیدگاه اروپا محور و برای تلاش در یافتن پشتیبانانی از مورخان دیگر فرهنگها (در جهت توجیه نظرات خود در بررسی تاریخ) خود را اسیر دست نگاه و تحلیل گوته کرده است. اما با این همه، در بررسی تاریخ می گوید پیروزیهای مسلمانان و خلافت اموی و عباسی (قدری دیر هنگام) و فقط پس از حدود نه قرن، حکومت یونانی مآب امپراتوری هخامنشی را (که خود از محصولات تمدن سریانی بود) در جهانگشایی سرمشق خود قرار داد. بنابراین، طبیعی است که توین بی موضع مشابه و جسورانه گوته را (که فرهنگ بربرها را احیاگر تمدن کارتاژ پس از چندین قرن حکومت به سبک رومیها می دانست) با موضع خود همخوان بداند.

توین بی در مواردی نیز که از گوته استفاده نکرده، دقیقاً متن اصلی مقدمه ابن خلدون را مورد استفاده قرار نداده، بلکه چنانکه گفته اند، از ترجمه فرانسوی دو سلن (De Slane) با عنوان *Les Prolegomenes* بهره برده، و همین تأکید و اعتماد به این ترجمه باعث ایجاد مشکلاتی گردیده است. اولاً توین بی متوجه نشده که ابن خلدون از واژه «عرب» (و صورت جمع آن، «عربان») گاهی برای اشاره به افراد و در پاره ای موارد، صرفاً برای اشاره به اعراب بادیه نشین (که از راه شبانی و پرورش شتر روزگار می گذرانند) استفاده کرده است. علاوه بر این، توین بی متوجه این موضوع نیز نشده که ابن خلدون زمانی که «عمران الحضری» را در مقابل «عمران البدوی» قرار می دهد در واقع، هدفش تنها تقابل فرهنگ شهریهای غیرکوچنده با فرهنگ بیابانگردان کوچنده نیست، بلکه هدف او مقابله فرهنگ شهریهای غیرکوچنده بدوی با فرهنگ فلاحین (کشاوران) است.<sup>۳۹</sup> دو سلن معمولاً واژه «عصبیه» را به *esprit de corps* (روح جمعی) برگردانده است. البته این ترجمه، به خودی خود، ترجمه بدی نیست، اما وقتی که در چارچوب مباحث کتاب بررسی تاریخ توین بی به کار رفته، در آنجا معنی گمراه کننده و کنایی *elan vital* (انگیزاننده حیاتی) مورد نظر هانری برگسن را افاده کرده است.<sup>۴۰</sup>

بعدها، فرانتس روزنتال «عصبیه» را در ترجمه انگلیسی خود به group feeling (احساس گروهی یا جمعی) برگرداند.<sup>۴۱</sup> افراد بسیاری اعتقاد دارند که معنای واژه عربی «عصبیه» برگرفته از ریشه «عَصَب» به معنای «دور چیزی پیچاند» است و بنابراین، احتمال دارد که این واژه ارائه‌گر تصویر افرادی باشد که با پیوندهای خونی و قرابت‌های جسمی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. علاوه بر این، شاید «عصبیه» برگرفته از اسم «عَصَبه» باشد که به معنای نوعی «دستار سر» است که می‌تواند نمایانگر وابستگی قبیله‌ای یا فرقه‌ای باشد. از دیگر معانی واژه «عَصَب» دسته یا سازمانی است که از طریق «عصبیه» با یکدیگر پیوند دارند. مطالعه دقیق آثار ابن خلدون، مانند العبر و التعریف (که دنباله العبر و به شکل خود زیستنامه است) و همچنین مقدمه نشان می‌دهد که ابن خلدون «عصبیه» را خصلت انحصاری قبایل بیابانگرد نمی‌دانسته و اعتقاد نداشته که تنها شکل پیوند، مبتنی بر «عصبیه» می‌باشد.<sup>۴۲</sup> گروه‌های شهری، مانند ممالیک قرن چهاردهم میلادی قاهره، نیز احتمالاً گروهی اثرگذار و یکدست (عَصَب) را تشکیل می‌داده‌اند.<sup>۴۳</sup> همچنان که در زیر ملاحظه خواهیم کرد، هر واحد از سپاهیان ممالیک، با برخورداری از «عصبیه» می‌توانسته است قدرت تازه‌ای به هر فرمانروایی ببخشد. ابن خلدون این اعتقاد را که ظهور و سقوط حکومتها صرفاً براساس ظهور فاتحان بادیه‌نشین (برخوردار از «عصبیه») و زوال ایشان نیز با زوال «عصبیه» همراه می‌باشد قبول نداشته است؛ به عنوان مثال، وی حکومت ممالیک مصر را تنها یکی از انواع حکومتها می‌دانسته که این حکومت دارای تاریخ معین و مشخصی بوده است.

به نظر می‌رسد که توین بی اطلاعات خود در مورد التعریف و العبر را از طریق گزیده‌های دوسلن (در توضیحات همراه و مندرج در Prolegomenes، یعنی ترجمه فرانسه مقدمه ابن خلدون) به دست آورده است. بنابراین، توین بی از این نکته آگاهی نداشته که وی و ابن خلدون در مورد تیمور لنگ دارای دیدگاه‌های کاملاً متضادی هستند. توین بی تیمور را محصول جامعه غیرکوچنده و مدافع نظامی آن جامعه در برابر اقوام بیابانگرد اروپایی آسیایی می‌دانست<sup>۴۴</sup> اما می‌دانیم که تیمور با نظامیگری افراطی و با متعهد نساختن خود به دفاع در جبهه اروپایی-آسیایی، سرنوشت خویش را به گونه دیگری رقم زد. از نظر توین بی، تیمور باید این توانایی را می‌داشت که مرز بین بیابان و شهر را (به نفع شهر) از میان بردارد، در صورتی که می‌دانیم وی نتوانست این کار را عملی کند. اما از سوی دیگر از نظر ابن خلدون، تیمور هرچند ترك بود، ولی وارث و تجسم سنت‌های مغول‌های جغتایی بود و مغول‌های جغتایی بیش از هر قوم دیگری خصایل «بدوی»

(خصلتهای بیابانگردی) را در خود حفظ کرده بودند.<sup>۴۵</sup> شاید بتوان از التعریف این گونه برداشت کرد که ظاهراً این خلدون در آغاز دوست داشته بهترین نمونه قبایل بیابانگرد (موصوف در مقدمه) را به دیده خود مشاهده کند و به دیگران نشان دهد.

اعتماد آشکار توین بی به این خلدون ناشی از نوعی (به تعبیر خود توین بی) «همخوانی مواضع» است. منابع اصلی مواضع توین بی در مورد اقوام بادیه نشین و تأثیر آنها بر خاورمیانه ریشه های محکمی در فرهنگ خود او دارد؛ او نه تنها بیابانگردان اروپایی-آسیایی و بادیه نشینان آفریقایی-آسیایی را مجموعاً در یک ردیف، و نیز پرورش دهندگان شتر را با پرورش دهندگان اسب و گوسفند در کنار هم قرار می داد (بلکه حتی در پاره ای موارد مجموعاً مهاجرتهای نژادی را به اشتباه، بادیه نشینی و بیابانگردی عادی اقوام تصور می کرد) و به همین دلیل، تأثیر این گونه تصورات بر اندیشه توین بی بسیار گسترده و در عین حال مایه آشفتگی ذهنی وی بوده است.

به عنوان مثال، می توانیم به یک مورد برجسته و در عین حال فراموش شده اشاره کنیم که عبارت است از کتابی از توماس دو کوئینسی (Thomas de Quincey) با عنوان «شورش تاتارها، یا کوچ کالموک خان و قوم او از سرزمینهای روسیه به سرحدات چین» (چاپ ۱۸۳۷). این کتاب به صورتی بسیار زیبا و گیرا، رنجهای اقوام ایرات (Oirats) مغول را در تحت حکومت روسیه بیان کرده، و ماجرای آوارگی فاجعه آمیز آنها (موسوم به Volker Wanderung) از منطقه ولگا به سمت شرق را تشریح کرده است.<sup>۴۶</sup> ژرف اندیشیهای دو کوئینسی در مورد رنجهای این اقلیت نژادی، نوشته های توین بی در مورد آرامنه، یونانیها و ترکها در قرن بیستم را تحت الشعاع قرار داده است. کتاب دو کوئینسی در واقع، شرح مفصل و پر شاخ و برگ رفتار غیرانسانی با انسان از سویی و نمونه ای لفاظانه و پرسوز و گذار از تاریخ نگاری درد و رنجهای اقلیتهای تحت ستم از سوی دیگر تلقی شده است. توین بی یقیناً این کتاب را مطالعه کرده بوده است<sup>۴۷</sup>؛ چراکه نام این کتاب در بررسی تاریخ ذکر شده است. توانایی دو کوئینسی در مورد ارائه مقایسه های نو و پربار بین تاتارها و برخی اقوام دیگر، احتمالاً حس همدردی توین بی را تحت تأثیر قرار داده است. چراکه دو کوئینسی مهاجرت قوم کلموک را نه تنها با کوچ و جابه جایی اقوام هون (The Huns)، آوار (The Avars) و مغولها، بلکه با عقب نشینی فرانسویها از مسکو، دوران ضعف و فتور بنی اسرائیل در برهوت آوارگی، ناتوانی آتنی ها در دوره شیوع طاعون جنگ با پلوپونزی ها و نیز با محاصره اورشلیم از سوی و سپاسی ها (Vespasians) مقایسه کرده است. همچنین، این نکته

نیز قابل تصور است که شاید سبک پر استعاره و زبان تصویری و انسانیت زدا شده توین بی از اقوام بادیه نشین نیز متأثر از سبک تألیفات دوکوئینسی بوده باشد. به عنوان مثال، به این قطعه از نظرات دوکوئینسی در مورد اقوام کلموک دقت کنید: «وحدت هدف (که عامل اتحاد این خیل بی شمار اراده هاست) و هدف گیری کور اما قاطعانه (برای رسیدن به هدفی دوردست) عواملی هستند که آدمی را به یاد غرایز ناپیدا و عظیمی می اندازد که در مهاجرت پرستوها و موشهای صحرايي و یا در حرکت دسته جمعی و ویرانگر ملخها، آنها را به پیش می رانند».

دومین منبع تأثیرگذاری بر توین بی تأثیر کمتری از خود برجای گذاشت، ولی در واقع به صورت پشتوانه مهمی برای این اعتقاد توین بی درآمد که تهاجمات اقوام بادیه نشین را نه زائیده

درون خود این جوامع، بلکه همواره به صورت واکنشی کور در قبال عوامل خارجی تلقی کند. السورث هانتینگون (Ellsworth Huntington) در یکی از کتابهای خود با عنوان تمدن و شرایط اقلیمی (Civilization and Climate, 3rd ed. 1924) در مورد یک دوره ششصدساله اقلیمی، نظریه ای را مطرح کرد که علاوه بر نتیجه گیریهای دیگر، مبین تاریخ دقیق و گاهشمار

یورشهای قبایل بیابانگرد به جوامع غیرکوچنده بود. از نظر هانتینگتون، هرگاه علفزارهای استپ، خشک گشته و ذخایر آنها کاهش می‌یافت، قبایل صحرانشین به ناچار، تمدنهای مجاور خود را مورد تاخت و تاز و غارت قرار می‌دادند و هرگاه دوباره باران کافی فرو می‌بارید، این اقوام بار دیگر به چراگاههای خود باز می‌گشتند. این همان پدیده‌ای است که به آن اصطلاحاً نبض آسیا (Pulse of Asia) می‌گویند. ظاهراً توین بی این نظریه هانتینگتون را گرفته و آن را به قبایل بیابانگرد آفریقایی و نیز قبایل اروپایی-آسیایی تعمیم داده است. بنا به گفته توین بی، دوره زمانی بین سالهای ۹۷۵-۱۰۲۵ میلادی یکی از اصلی‌ترین دوره‌های خشکسالی و به دنبال آن، ویرانگریهای اقوام بیابانگرد بوده است و شاهد آن نیز لشکرکشیهای سلجوقیان، کومان‌ها (The Cumans) قوم بنی هلال و المرابطون می‌باشد. سالهای بین ۱۵۷۵-۱۶۷۵ نیز دارای چنین ویژگیهایی بوده‌اند؛ یعنی زمانی که نه تنها قبایل ایران، بلکه مجموعاً قبایل عرب آل نزاع (Anaza) و شمر (Shamar) همسایگان خود را به زیر سم ستوران خود گرفتند.<sup>۴۸</sup> شاید شایان ذکر باشد که بگوئیم نظریات هانتینگتون در مورد علل لشکرکشیهای اقوام بیابانگرد، اگر هم زمانی مقبولیت داشته، امروزه دیگر در بین مورخان طرفدار اوضاع اقلیمی طرفداری ندارد.<sup>۴۹</sup> حتی مورخی تواریخ نویس (The Annales) مانند امانوئل لوروی لادوری (Emmanuel le Roi Ladurie) نیز معتقد است که هانتینگتون فقط به دنبال اثبات پنداشته‌های ذهنی خود بوده و گاهی اوقات حتی علت لشکرکشیهای قبایل شناخته شده را به صورتی برعکس، در خشکسالی احتمالی استپ‌ها جستجو می‌کرده است.<sup>۵۰</sup>

از دیگر کتابهایی که بی تردید بر ذهنیت و دیدگاههای توین بی تأثیرگذار بوده می‌توان از یکی از کتابهای لیتیمور (Owen Lattimore) در مورد ایالت منچوری چین نام برد.<sup>۵۱</sup> این کتاب پژوهشی است درباره منطقه‌ای که در دهه ۱۹۲۰ ظاهراً رزمگاه جهان و آوردگاه آمال و آرزوهای اقتصادی سه قدرت رقیب آن ایام (چین، روسیه و ژاپن) بوده است. به نظر می‌رسد که تا پیش از سال ۱۹۳۱ (زمانی که ژاپن متوسل به زور شد) منچوری در اختیار کشاورزان مهاجر چینی بوده است. لیتیمور رقابت بین این قدرتهای منطقه‌ای را به عنوان جنگ بین سه تمدن چینی، روسی و غربی مطرح کرده است. لیتیمور ژاپن را برخلاف چین، کشوری کاملاً غربی شده به شمار می‌آورد، در صورتی که می‌دانیم که چین علی‌رغم اقتباس برخی از انواع صنعت غرب (مانند راه آهن و سلاحهای جنگی) توانست پس از جذب و اقتباس این صنایع، به آنها ویژگی فرهنگ

چینی ببخشد. روسیه (چه روسیه تزاری و چه بعدها روسیه بلشویکی) در مقایسه با چین، از فرهنگی نوپا برخوردار بود.

تجزیه و تحلیل ل تیمور از بحران دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰ دارای پایه های محکم تاریخی بود، و به کنکاش در نقش تاریخی منچوری (به عنوان ذخیره قبیله ای مورد استفاده فرمانروایان چین) می پرداخت. منچوری منطقه ای مرزی بود که در آنجا اقوام غیر متمدن و بادیه نشین مجاور دیوار بزرگ چین تا حدودی به فرهنگ چینی خو گرفته بودند. کاری که ل تیمور انجام داد تجزیه و تحلیل نحوه استیلای این فاتحان بیابانگرد (ساکن مناطق مرزی) بر کشور چین بود. در همین راستا، وی تلاش کرد تا بفهمد این اقوام چگونه بعدها در مقام فرمانروایان چین، فرهنگ دولتها و حکومت های چین را جذب، نظام اجرایی-اداری چین را اقتباس و دیگر جنبه های فرهنگ آن را اخذ کرده اند. در ظاهر به نظر می رسد که اقوام بیابانگرد، چین را فتح کرده اند. اما با تدقیق بیشتر پی می بریم که در واقع، فرهنگ قوی تر تمدن غیر کوچنده و غیر بادیه نشین فاتح این مبارزه شده است. اقوام بادیه نشین بتدریج خصلت های بیگانگان فاتح را از دست می دادند و همین امر موجبات سقوط آنها را فراهم می آورد. در این حال، این امکان برای یک حکومت بومی چینی به وجود آمد که چند صباحی بر کشور حکمفرمایی کند، اما بالاخره لشکرکشی دوباره این نیروهای بی فرهنگ و بی تمدن باعث تکرار دوباره این چرخه شد. شاید ذهنیت شخص ل تیمور در این مورد متأثر از نظریات کنفوسیوس درباره ادوار حکومتها و نقش اقوام بیابانگرد (در ایجاد و انهدام حکومتها) بوده باشد. ۵۲

این که توین بی نظرات و دیدگاه های ل تیمور در مورد گذشته و آینده منچوری را با دیدگاه های شخص خود همراه می دانسته، جای شگفتی ندارد. ۵۳ علت این امر این است که زمانی که ل تیمور برای انجام پژوهش های خود در منچوری رفت و آمد می کرد، یک نسخه از کتاب اشپنگلر با عنوان زوال غرب (Der Untergang des Abendlandes, 1918) را همواره همراه خود داشت. بنا به نظر شخص ل تیمور، این کتاب بر نوشته وی در مورد منچوری تأثیری شگرف و احتمالاً زیانبار بر جای گذاشته است. ۵۴ اشپنگلر در این کتاب این نظریه را مطرح ساخته بود که فرهنگها نوزاد به دنیا می آیند، بالغ می شوند، به پیری می رسند و در نهایت، می میرند. نظر ل تیمور در مورد چین نیز متأثر از همین دیدگاه اشپنگلر بود. به زبان دقیق تر می توان گفت که ل تیمور از شیفتگان نظریه اشپنگلر با عنوان شبه استحاله (Pseudomorphosis) بوده است که براساس آن،

انگیزه‌های فرهنگی کهن، خود را با قالبهای فرهنگی به ظاهر نو ارائه می‌دهند. هر چند توین بی هیچ‌گاه خود را پیرو اشنپنگلر معرفی نکرده، اما پیداست که فلسفه تاریخ مورد اعتماد وی از جنبه‌های بسیار مهمی متأثر از دیدگاههای اشنپنگلر بوده است.<sup>۵۵</sup>

ظاهراً از همین دیدگاه بود که توین بی سازگاری فاتحان ممالیک و عثمانی با دولتهای مستقر را حرکتی شبه استحاله‌ای تلقی می‌کرد. و همین نکته، ویژگی مواردی استثنایی از برپایی حکومتهای پایدار به وسیله اقوام بیابانگرد است. ابن خلدون عمدتاً دغدغه مشکلات کشورداری در شمال آفریقا را در سر داشت و در نتیجه، علاقه خاصی به این مسأله نشان نمی‌داد. در واقع، ابن خلدون در مقدمه بندرت از عثمانیها نام برده است.<sup>۵۶</sup> اما با این همه، او در چند موضع مهم از کتاب التعریف (که دنباله مقدمه و العبر و به شکل خود زیستنامه‌ای نگاشته شده) به نقش ممالیک اشاره کرده است: از جمله در مورد تحکیم موضع ایوبیان (با توجه به روحیه عصبیه ساختگی بین آنها) و نیز در مورد طولانی ساختن این احساس قدرت که از طریق تداوم تجدید قوا و به‌کارگیری کودکان و نوجوانان ایالات و عشایر صورت می‌گرفت. وی در التعریف نشان می‌دهد که چطور صلاح الدین ایوبی با تعقیب ممالیک «عصبه» حکومت خود را دوچندان کرد.

در یکی از جملاتی که از تاریخ ابن خلدون بسیار نقل قول شده، وی در مورد مشیت الهی (که در قرن سیزدهم میلادی ممالیک را به مسلمین عطا کرد تا ایشان را از شر مغولهای کافر در امان بدارد) می‌گوید: «صلاح الدین با گسیل ممالیک ترك تبار و برگزیدن آنها از بین آن همه قبایل متعدد و نیرومند توانست امرای پاسدار و مدافعان مؤمنی بسازد که در اصل از اراضی کفار به بردگی گرفته شده و به دارالاسلام آورده شده بودند. برده بودن این قوم خود یکی از نعمات الهی است... این بردگان با تشریف آگاهانه به دین اسلام، در عین حال، فضایل عشیره‌ای و بادیه‌نشینی خود را حفظ می‌کنند؛ فضایی که از فرومایگی زایل نمی‌شوند، با ناپاکیهای لذات شهوانی در نمی‌آمیزند و از عادات زندگی شهری آسیب نمی‌بینند. این گونه اقوام نیروی بالندگی و توفندگی خود را با زیاده‌روی در تجملات از بین نمی‌برند».<sup>۵۷</sup> به این ترتیب، ممالیک قبچاق (Kipchak Mamluks) فضایل زندگی عشیره‌ای و بادیه‌نشینی (اخلاق البدویه) خود را از زندگی و اجداد شبان خود با خود آوردند، اما پیداست که «عصبیه» ساختگی بین آنها به وسیله تعلیم و تربیت پادگانهای مصر در آنها ایجاد گشته بود. همچنان که پیش از این اشاره کردیم، نشانه‌ای در دست نیست که براساس آن، ابن خلدون گفته باشد ممالیک نهایتاً قربانی چرخه جبری فساد و اضمحلال شده بوده‌اند. تجلیل

ابن خلدون از حکومت ممالیک و تواناییهای رزمی آنها دقیقاً نقطه مقابل بی احترامیهایی است که توین بی در حق آنها روا داشته است. (به نظر می رسد نظر نامساعد توین بی نسبت به ممالیک دوران قرن وسطی متأثر از تصویرسازیهای نامناسب از سواره نظام افسار گسیخته به اصطلاح نو ممالیک مراد بیگ و ابراهیم بیگ در جریان جنگ اهرام در سال ۱۷۹۸ بوده است. ۵۸)

به همین دلیل، وقتی که موضوع چگونگی کارکرد حکومت‌های ممالیک و عثمانی مطرح می شود، توین بی نه از نظریات ابن خلدون، بلکه از نظرات افلاطون استفاده می کند. ۵۹ این نظریه که نظام مدرسه دربار عثمانی و نیروهای نظامی تابع آن، موسوم به پنی چری، را می بایست برنامه ای برای برپایی یک حکومت با فضیلت و پایدار تلقی کرد، برای توین بی پدیده تازه ای نبود. چرا که نخستین بار طرح کلی این گونه حکومت، توسط افلاطون در جمهوری ترسیم شده بود. بعدها اصول این نوع حکومت توسط آلفرد اچ. لای بیر (Alfred H. Lybyer) در سال ۱۹۱۳ با عنوان «کشورداری امپراتوری عثمانی در زمان سلیمان با شکوه» عرضه گردید که این کتاب شرح و بیان عملکرد نهادهای اداری حکومت عثمانی در قرن شانزدهم میلادی بود و می دانیم که این کتاب تقریباً به طور کامل مبتنی بر منابع، مسافران و دیپلمات‌های غربی بوده است. ۶۰ (توین بی در جریان کنفرانس صلح پاریس توسط دی. جی. هوگارت به لای بیر معرفی شده بود.) به اعتقاد لای بیر، عثمانیها که حکومتی با خاستگاه ایللیاتی-شبنانی بودند (و به همین دلیل قادر به ایجاد تمدنی اصیل با روشهای جدید مملکت داری نبودند) برای مشکلات اداره یک امپراتوری گسترده و در طول زمانی دراز فقط راه حلهایی شبنانی ارائه می کردند. عثمانیها اتباع مملکت را رعیت (به معنی گله یا رمه) و درس خوانده‌های مکاتب دیوانی را «قیم» می نامیدند و سپاهیان پنی چری نیز در حکم سگهای گله بودند که از این رعایا در برابر گرگها محافظت می کردند. به هر حال، توین بی این استعاره لای بیر را عمق بخشید و شرح و تفصیل داد و آن را در مورد ممالیک و مغولها نیز مورد استفاده قرار داد. هر چند وی اعتقاد داشت که ممالیک نمونه ای بوده که در آن سگهای گله نهایتاً پوست عوض کرده و در لباس گرگهایی درآمدند که از گوشت گله رعایا تغذیه کرده اند؛ رعایایی که آنها مدعی حفاظت از ایشان بودند. (بعدها استعاره «سگ گله» مورد استفاده کارل پوپر و ارنست گلنر قرار گرفت و بسط داده شد. ۶۱) اما مسأله شناخت



افلاطون از جامعه عثمانی مسأله‌ای است کاملاً بی‌مورد. علاوه بر این، افرادی که از برداشت افلاطون پیروی کرده‌اند، هم در مورد اهمیت ینی چری در دستگاه نظامی عثمانی و هم در مورد ابعاد جدایی آنها از جامعه مردم گزافه‌گویی کرده‌اند. البته می‌توان در مورد ینی چری، دست کم درباره نقش دراز مدت آنها به عنوان اتحادیه‌های فرقه‌ای محلی، مسائل بسیاری را مطرح ساخت. ۶۲

دیدگاه توین بی نسبت به ابن خلدون و به طور کلی نسبت به تاریخ اسلام دارای ضعفهای فراوانی است. توین بی در تلاش برای رد نظریه ادوارد گیبون (که علت احتمالی سقوط امپراتوری روم یا اصولاً هر امپراتوری‌ای را پیروزی «وحشیگری» و دین می‌دانست) قلمفرسایی فراوانی کرد تا بتواند وجود هر نوع ابتکار عمل یا نوآوری در اقوام بیابانگرد غیر متمدن را نفی کند. همچنین شاید تلاش توین بی در تعمیم و اقتباس نظریه ابن خلدون در خارج از چارچوب مغرب عربی نیز اقدامی سؤال برانگیز باشد. تصور وی از نقش اقوام بیابانگرد در تاریخ خاورمیانه نیز (به علت اطلاعات دست دوم و حتی دست سوم او از منابع شرقی) تصویری ناقص و نارسا بود. اطلاعات توین بی در مورد ابن خلدون حاصل مطالعه آثار و ترجمه‌های دوسلن و گوتیه است. نظرات وی درباره اقوام صحرائشین سرحدات چین نیز تا حدود زیادی برگرفته از نظریات اشپنگلرگونه لثیمور بود. طرز تفکر توین بی طرز تفکری استعاره‌ای است و قدرت بیان و استدلال او برای قبولاندن نظریات خویش تا حدود زیادی مدیون قدرت استعاره‌های مورد استفاده وی می‌باشد؛ استعاره‌هایی که شاید بتوان ریشه آنها را در جمهوریت افلاطون، شورش تاتارهای دوکوئینسی و زوال غرب اشپنگلر جستجو کرد. تعابیر استعاری مانند «قبایل ذخیره»، «جریان گردش نخبگان»، نقشهای متقابل «گرگها»، «سگهای گله» و «گوسفندان» همگی می‌توانند تا عمق وجود خوانندگان آثار تاریخی رسوخ کنند و آنها را تحت تأثیر قرار دهند. به همین دلیل است که می‌توان گفت کتاب بررسی تاریخ توین بی را می‌توان (و باید)، درست همانند یک رمان هنری، صرفاً برای سرگرمی مطالعه کرد.

پس، بدون اقوام وحشی و بربر صفت ما را چه خواهد شد؟

به هر حال این اقوام، نوعی راه حل بودند.

(شعری از کاوافی) ۶۳

پی نوشتها:

\* مشخصات اصل مقاله:

Toynbee and Ibn Khaldun (by Robert Irwin) in *Middle Eastern Studies*, Vol.33, No.3, July 1997, pp.461-479.

1. R. Browning, **Poetical Works** (London, 1906), Vol.1, p.261.

2. A. J. Toynbee, **A Study of History**, Vol.7, pp. ix-x.

3. Toynbee, **Acquaintances** (London, 1907), P.46.

4. Toynbee, **Study**, vol.10, pp.22-3, 218; idem, **Reconsiderations**, p.592.

۵. در مورد دوره کوتاه خدمت توین بی در سمت استادی کینگز کالج لندن، نگاه کنید به:

- R. Clogg, **Politics and the Academy: Arnold Toynbee and the Koraes Chair** London, 1986).

که نخستین بار در این منبع منتشر گردید.

**Middle Eastern Studies**, Vol.21 (1985) no.4 (special issue), pp.1-117.

در مورد کلیات زندگی توین بی، نگاه کنید به:

- W.H. Mc Neill. **Arnold J. Toynbee: a life** (Oxford, 1989).

۶. در مورد رابطه بین مطالب **A study of History** و علائق سیاسی توین بی در دوران خدمت در Chat-

ham House نگاه کنید به:

Elie Kedourie, The Chatham House version in idem, **The Chatham House Version, and other Middle Eastern Studies** (London, 1970), pp.351-394.

7. Toynbee. **Study**, vol.5, pp.324-461: vol.8, pp.19-25.

8. Toynbee, The value of Oriental history for historians, **Journal of the Panjab Historical Society**, vol.12 (1960), p.17.

9. R. Browning, Rabbi Ben Ezra, in Browning, **Poetical Works**, vol.1, p.581.

در مورد تأثیر و نفوذ کلام براونینگ بر توین بی نگاه کنید به:

- Toynbee, **Study**, vol.10, p.317, 331-2.

ضمناً توین بی احتمالاً با مضامین اسلامی «فرشته» و «رؤیا» آشنا بوده است. براونینگ مضامین «فرشته» و «رؤیا» را در ایران دوران صفوی قرن هفدهم میلادی فرض کرده، و از افسانه‌های بیدپای و شاهنامه فردوسی الهام گرفته بود.

10. T. Shippey and B. Stabford History in SF in J. Clute and T. Shippey (eds.) **The Encyclopedia of Science Fiction** (2nd ed. London, 1993), pp.655-7.
۱۱. این کتاب توسط دیوید سامرول در دو جلد و با عنوان **A Study of History** منتشر گردید، و بعدها نیز با عنوان زیر به چاپ رسید:
- David C. Somervell (ed). **Abridgement of volumes I-VI**, London, 1964 **Abridgement of volumes VII-X**. 1957.
۱۲. تعدادی از مهم ترین انتقادات، از جمله انتقادهای مورخان پیش گفته، به صورتی مناسب در منبع زیر جمع آوری و مجدداً چاپ شده اند:
- M. Ashley (ed.), **Toynbee and history: Critical essays and reviews** (Boston, 1956).  
کتاب دیگری با عنوان **Fly and fly bottle** (London, 1963) از نوشته های V.Mehta براساس چندین مصاحبه با توین بی، گیل، تره ور راپر و تایلور می باشد که به این بحث تحقیقی، اما گاه پرمجادله، ابعادی انسانی بخشیده است.  
همچنین در کتاب دیگری با عنوان
- S.F. Mortons: **A bibliography of Arnold J. Toynbee** (Oxford, 1980), pp.3-38  
کتابنامه کاملی از واکنشهایی که تا سال ۱۹۸۰ به بررسی تاریخ نشان داده شده ارائه گردیده است.
- G. T. Mcintire and M. Perry (eds) **Toynbee Reappraisals** (Toronto, 1989)  
عمدتاً در برگیرنده مقالاتی است که کوشیده اند تا مورخ بودن توین بی را به اثبات برسانند.
13. G.E. von Grunenbaum, Toynbee's concept of Islamic civilization in E.T. Gagan (ed.), **The Intent of Toynbee's History: a co-operative appraisal** (Chicago, 1961); Elie Kedourie, The Chatham version in **The Chatham House Version and other Middle Eastern Studies** (London, 1970), pp.351-94; Bertold Spuler. Einige Gedankspitter zu Toynbee Bild der Orientalischen Geschichte, *Der Islam*, 30 (1952), pp.214-21; Gotthold weil, Arnold Toynbee's conception of the future of Islam, **Middle Eastern Affairs**, 2 (1951), pp.3-17.
14. A Hourani. Toynbee's Vision of History, in idem. **Europe and the Middle East** (London, 1980), pp.135-60; cf. idem, Patterns of The Past in T. Naff (ed.) **Paths to the Middle East: Ten Scholars Look Back** (New York, 1933), pp.34-5.
15. **The Venture of Islam: Conscience and History in a World Civilization** (1974).

16. **Gunpowder and Firearms in the Mamluk Kingdom: A Challenge to a Medieval Society** (London, 1956)
17. E. Gellner, **Muslim Society** (Cambridge, 1981), p.80; cf. Toynbee, *Study*, vol.3, p.238.
- ۱۸ . توین بی و سامرول «بحث فی التاریخ» ترجمه ت . باقر (بغداد، ۱۹۵۵)، مقایسه کنید با «بحوث مهرجان المورخ توین بی» (ویراسته ع.ا. سوساواچ. اس. تکریتی (بغداد، ۱۹۷۹).
- ۱۹ . نگاه کنید به:
- P. Anderson, **Passages from Antiquity to Feudalism** (London, 1974), pp.217-28; idem, **Lineages of the Absolutist State** (London, 1974), pp.505-6; D. A. Ayalon, **Mamlukiyyat (B) Ibn Khaldun's View of the Mamluk Phenomenon, Jerusalem Studies in Arabic and Islam 2** (1980), pp.340-49; P. Crone, **The Tribe and the State**, in J. A Hall (ed.) **95 States in History** (Oxford, 1986), pp.48-77; idem, **Tribes and States in the Middle East Journal of Royal Asiatic Society** (1993), pp.353-76; Ernest Gellner, **Muslim Society**; A. M. Khazanov, **Nomads and the Outside World** (Cambridge, 1984); P. S. Khoury, and J. Kostiner, **Tribes and State Formation in the Middle East** (London, 1991); R. Linder, **What was a Nomad Tribe? Comparative Studies in Society and History**, vol.24 (1982), pp.689-711; idem, **Nomads and Ottomans in Medieval Anatolia** (Bloomington, Ind., 1983)
20. Toynbee, *Study*, vol.3, pp.321-8, 473-6; vol.10, pp.84-2, 236;
- فرانتس روزنتال مقدمه عبدالرحمن ابن خلدون را با این عنوان به انگلیسی ترجمه کرد:
- The Muqaddima, An Introduction to History**, 3 vols. (London, 1958).
- توین بی از ترجمه قدیمی تر فرانسه همین اثر که توسط دوسلن (Macguckin de slane) صورت گرفته استفاده کرده که مشخصات کتابشناسی کامل این ترجمه عبارت است از:
- Prolegomenes d'Ebn-Khaldoun- Notices et extraits des Manuscrits de La Bibliotheque Imperial** pp. xix-xix, Paris, 1862-8.
- ۲۱ . در مورد ابن خلدون، ادبیات ثانویه بسیار گسترده ای وجود دارد، مثلاً نگاه کنید به کتابنامه
- A. Azmeh, **Ibn Khalldun in Modern Scholarship, A Study in Orientalism** (London, 1981), pp.231-318.

- A. Abdesselem, **Ibn Khaldun et ses Lecteurs** (Paris, 1983).
  - D. Ayalon, The Mamluks and Ibn Khaldun, **Israel Oriental Studies**, 10 (1980), PPO. 11-13.
  - A. Azmeh, Ibn Khaldun: **An Essay in Reinterpretation** (London, 1982)
  - M. Brett, **the Way of the Nomad**, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, vol.58 (1995), pp.251-96.
  - C. Fleisher, Royal Authority, Dynastic Cyclism and Ibn Khaldunism in Sixteenth- Century Ottoman Letters. **Journal of Asian and African Studies**, vol.18 (1983), pp.220.
  - G. Newby, Ibn Khaldun and Fredrick Jackson Turner: **Islam and the Frontier Experience**, ibid, pp. 274-85;
  - F. Rosenthal, **Ibn Khaldun in his time** (May 27, 1332- March 17, 1406) ibid, pp.166-78;
  - Maya Shatzmiller, **Historiographic Merinide, Ibn Khaldun et ses contemporains** (Leiden, 1982).
- ۲۲ . در مورد برداشت تاریخنگاران و مشاهده ویرانه ها، نگاه کنید به:
- E. Gibbon, **the Autobiographies of Edward Gibbon**, J Murray (ed.) (London, 1989), pp.405-6;
  - Comte de Volney, **Les Ruines: ou Meditation sur Les Revolution des Empires** (Paris, 1876), pp.9-12.
- Toynbee, **Study**, vol.10, pp.134-7
- T. W. Africa, Toynbee: **The Time Traveller in McIntire and Perry**, Toynbee Reappraisals, pp.105-126.
23. Toynbee, **Study**, vol.10, pp.7-10
24. Ibn Khaldun, **Muqaddiman**, vol.1, p.305
25. J. Berque. De nouveau sur les Banu Hilal, **Studia Islamic**, vol.36 (1972), pp.99-111; M., Brett, The Military Interest of the Battle of Hay daran, in V.J Parry and M. Yapp (eds.), **War, Technology and Society in the Middle East** (London,

- 1975), pp.78-88; M. Brett, Ibn Khaldun and the Arabisation of North Africa, *Maghreb Review*, vol.4 (1979), pp.9-16; M. Brett and E. Fentress, *The Berbers* (Oxford, 1966), pp.132-40; C. Cahen, Quelques mots sur les Hilaliens et le nomadisme, **Journal of the Economic and Social History of The Orient**, vol.11 (1968), pp.130-33; Yves Lacoste, Ibn Khaldun: the Birth of the past of the Third World (London, 1984). pp.65-78; J. Poncet, Le Mythe de la Catastrophe Hilatien, *Annales Economies Societes* vol.22 (1967), pp.1099-1120.
26. Jorge Luis Borges, Kafka and His precursors, **Labyrinths** (Hammonds worth, 1970), p.236.
27. Toynbee **Study**, vol.3, p.474; vol.10, p.85.
28. Ibid, p.396.
29. Ibid, pp.83-4.
30. Ibid, pp.88-111.
31. **Study**, p.452; vol.8, p.10.
- ۳۲ . در مورد نقد مسأله عدم نوآوری قبایل صحرائین، نگاه کنید به:  
- G. Deleuze and F. Guattari, **Mille Plateaux** (Paris, 1980), esp. pp.9-37-527.
33. H. G. Well, **A short History of the World** (Harmondsworth, revised ed. 1946), pp.215-16. 219.
34. A. Toynbee, **A Study of History**, vol.12, Reconsiderations (London, 1973), pp.415-417.
35. B. Lewis, Islamic Concepts of Revolution, in **Islam in History: Ideas, Men and Events in the Middle East** (London, 1973), pp.253-4.
36. Ibn Khaldun, **Muqaddimah**, vol.1, p.65.
37. Ibid, p.64: cf. M. Dols, **The Black Death in the Middle East** (Princeton, 1977), p.67.
38. Lacoste, **Ibn Khaldun**, pp.65-78.
39. Ibn Khaldun, **Muqaddimah**, vol.1, pp.249-51; cf. Resenthal, Introduction, p. Ixxviii.
- ۴۰ . در مورد رگه های برگسونی در اندیشه های توین بی، نگاه کنید به:

- McNeill, Arnold J. **Toynbee**, pp.267-8.
41. F. Rosenthal, **Maqaddimah, Introduction**, pp. Lxxviii- Lxxx.
42. Ibid, P. Lxxviii.
- ۴۳ . ابن خلدون، التعریف بابن خلدون ورحلته غرباً و شرقاً (قاهره، حدوداً ۱۹۶۰)، صفحات ۳۵۷، ۳۵۸.
44. Toynbee, **Study**, vol.1, pp.71n, 372; vol.2, pp.144-8; vol.4, pp.491-501. vol.10, p.86.
45. Ibn Khaldun, **Iarif**, p.403.
46. Reprinted, **The Collected Works of Thomas de Quincey**, ed. by D. Masson, vol.7 (London, 1897), pp.368-426.
47. Toynbee, **Study**, vol.3, p.19.
48. Toynbee, **Study**, cf vol.1, p.68; vol.3, pp.7-50, 431-2, 394-454.
49. G. Jenkins, A Note on Climatic cycles and the Rise of Chinggis Khan, **Central Asiatic Journal**, vol.18 (1974), pp.217-26; Owen Lattimore, the Geographical factor in Mongol history, **Geographical Journal**, vol.91 (1938), pp.1-20; O.K. Spate, Reflections on Toynbee's A Study of History: A Geographer's view, **Historical Studies, Australia and New Zealand**, vol.5, No.20, May 1953, pp.324-37.
50. E. Le Roi Ladurie, **Times of Feast, Times of Famine** (London, 1971), p.7.
51. O. Lattimore, Manchuria: **Cradle of Conflict** (New York, 1932); on Lattimore's Life and more Specifically his Political affiliations, see Robert p. Newman, **Owen Lattimore and the loss of China** (University of California Press, Berkeley, Los Angeles and Oxford, 1992).
- ۵۲ . در مورد مقایسه نظریات کنفوسیوس درباره حرکت‌های چرخه‌ای تاریخ و مقایسه آن با دیدگاه‌های ابن خلدون نگاه کنید به:
- P. Crone, **Slaves on Horseback** (Cambridge, 1980), pp.89-91.
53. For Toynbee's use of Lattimore, see **inter alia, study**, vol.5, pp. 315, 410, 449, 457-8, vol.8, p.520.
54. O. Lattimore, **Studies in Frontier History** (London, 1962), pp. 27-8; Newman, **Owen Lattimore**, p.20.

55. McNeill, Arnod J. Toynbee, pp.98-9; Morton, **A Bibliography**, pp.227-8.
56. Ibn Khaldun, **Muqaddimah**, vol.1, pp.144, 153.
57. Ibn Khaldun's view of the Mamluk Phenomenon, **Jerusalem Studies in Arabic and Islam**, vol.2, (1980), p.345.
58. Toynbee, **Study**, vol.4, pp.454-62.
59. Ibid, vol.3, pp.32-3; vol.7, p.29; vol.10, p.234.
۶۰. در مورد تاثیرگذاری لای بیر بر توین بی در زمینه امتناع از انتساب نوآوری به اقوام ترک، نگاه کنید به:  
Milton Gold, Toynbee on the Turks in the Near and Middle East, **Journal of the Royal Asiatic society** (1961), pp.77-99.
61. K. Popper, **The Open Society and its Enemies** (London, 1945), vol.1, pp.49-52, 226-7, 230-2; E. Gellner, flux and Reflux in the faith of men. in idem, **Muslim Society**, pp.1-85.
۶۲. در مورد این که سپاه ینی چری تا چه حد به صورت گروهی نخبه و ماورای منافع فرقه های محلی تصور و تلقی شده اند، نگاه کنید به:  
-Barbir, **Ottoman Rule in Damascus, 1708-1758** (Princeton, NJ. 1980), pp.89-97;  
H.L. Bodman, **Political Factions in Aleppo, 1760-1826** (Chape Hill, 1963) pp. 55-78; H. Inlcik, Centralization and Decentralization in Ottoman Admmistration, in T. Naff And Owen (eds.), **Studies in Eighteenth Century Islamic History** (Carbondale, 1971), pp.27-52; A.K. Rafeq, The Local forces in Sria in the seventeenth and eighteenth centuries, in Parry and Yapp, War, Technology and Society, pp.277-307; M. Winter, **Egyptian Society under Ottoman Rule, 1517-1798** (London, 1992), pp.22-4, 55-8.
63. C. P. Cavafy, **Collected Poems**, tr. E. Keeley and p. Sherard (London, 1975) p.15.  
از پژوهشگر ارجمند جناب آقای دکتر سید کاظم روحانی (استاد رشته تاریخ در دانشگاه شهید چمران اهواز) به خاطر قبول زحمت مطالعه متن دستنویس اولیه این ترجمه سپاسگزارم. (م.)